

دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق

نام انگلیسی: International Criminal Tribunal for the Former

(Yugoslavia (ICTY

سال تاسیس: ۱۹۹۳

وضعیت حقوقی: رکن فرعی شورای امنیت

صلاحیت موضوعی: رسیدگی به نقض های فاحش حقوق بشر دوستانه بین‌المللی

صلاحیت شخصی: افراد حقیقی

صلاحیت زمانی: رسیدگی به جنایات ارتكابی پس از اول ژانویه ۱۹۹۱

صلاحیت سرزمینی: جنایات ارتكابی در خاک یوگسلاوی سابق

آیین رسیدگی: اظهار نظر قضایی کیفری

ارکان: متشکل از ۱۶ قاضی اصلی و ۹ قاضی علی‌البدل

بدنبال نقض های گسترده حقوق بشر دوستانه در یوگسلاوی سابق و رواندا، شورای امنیت

براساس قطعنامه های ۸۰۸ و ۸۲۷ دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق (ICTY) را

تاسیس نمود.

در تاسیس این رکن فرعی، شورای امنیت بموجب فصل هفتم منشور عمل کرد.

“استناد شورای امنیت به فصل هفتم منشور در قطعنامه تاسیس این دادگاه‌ها گویای این

حقیقت است که از اختیارات خود براساس مواد ۳۹ و ۴۱ منشور استفاده کرده است.

چنین بنظر می‌رسد که شورا با توسل به ماده ۳۹ نقض عمده و گسترده حقوق بشردوستانه را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی توصیف نموده و تصمیم شورا در تاسیس دادگاه اقدامی مبتنی بر ماده ۴۱ اعاده صلح می‌باشد."

بموجب اساسنامه دادگاه یوگسلاوی دیوان یک مرجع بین‌المللی کیفری اختصاصی (و نه دائمی همانند دیوان بین‌المللی کیفری) است که صلاحیت رسیدگی به جنایات ارتكابی (جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت) در سرزمین یوگسلاوی سابق پس از اول ژانویه ۱۹۹۳ می‌باشد.

مقر این دادگاه نیز در لاهه می‌باشد.

استناد به فصل هفتم منشور بعنوان مبنای تاسیس این دادگاه البته خالی از اشکال نیست. دیر کل وقت ملل متحد پس از تاکید بر اینکه دادگاه یوگسلاوی فارغ از ملاحظات سیاسی عمل خواهد کرد، اضافه نمود: "با وجود اینکه بعنوان اقدام اجرایی مطابق با فصل هفتم منشور، طول عمر این دادگاه بین‌المللی به اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در قلمرو یوگسلاوی سابق و تصمیمات شورای امنیت در این زمینه بستگی دارد."

معنای دقیق این بیان کاملاً روشن نیست، ولی آنچه بطور روشن از آن مستفاد می‌گردد، این است که امکان دارد در آینده شورای امنیت مجبور گردد بین تداوم کار دادگاه و یا برچیدن آن برای دادن امتیازی جهت دستیابی به صلح، یکی را بر گزیند.

در صورت رویارویی با چنین وضعی، شورای امنیت از این اختیار برخوردار است که راجع به انحلال یا محدود کردن فعالیت دادگاه برای اعاده صلح و امنیت بین‌المللی تصمیم‌گیری نماید.

برخی معتقدند که صلاحیت شورای امنیت برای اقدام در زمینه اجرای عدالت نمی‌بایست تضمین گردد، اگر چه نباید واقعاً این مساله مورد چالش واقع شود.

چرا که هیچ رکن دیگر ملل متحد دارای این چنین صلاحیتی نیست و این دادگاه می‌بایست به حدی ظاهر گردند که بعنوان ابزار کلی پیشگیری تبدیل گردند بطور مثال نشان دهند که جهان دیگر در برابر این چنین جنایاتی مصونیت را نمی‌پذیرد.

معمولاً برای تشکیل دادگاه‌های کیفری با ماهیت بین‌المللی دو روش وجود دارد:

اول: روش سنتی حقوق بین‌الملل برای ایجاد نهادهای بین‌المللی، تاسیس آنها از طریق انعقاد یک معاهده بین‌المللی است.

برای این کار کنفرانس دیپلماتیکی تشکیل و معمولاً پیش‌نویس تهیه شده به بحث و بررسی گذاشته می‌شود تا سرانجام منجر به تهیه متن نهایی معاهده می‌شود از لحاظ تاریخی این روش مورد توجه بوده است.

در این مورد می‌توان از دادگاه نظامی نورنبرگ نام برد که براساس موافقتنامه ۱۸ اوت ۱۹۴۵ لندن ایجاد شد.

در مورد دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق هم کنفرانس همکاری و امنیت اروپایی ایجاد آنرا از طریق انعقاد یک کنوانسیون پیشنهاد کرده بود. همچنین به تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری که سند تاسیس آن در سال ۱۹۹۸ در رم به امضا ۱۲۰ دولت رسید، می‌توان اشاره نمود.

دوم: از آنجایی که موضوع دادگاه‌های بین‌المللی کیفری و جنایتکاران بین‌المللی در طول تاریخ با حاکمیت دولتها بسیار در هم تنیده بوده است، تشکیل دادگاه‌های بین‌المللی کیفری به سهولت ممکن نبوده است، حتی این امر از طریق نهادهای بین‌المللی همانند ملل متحد تنها در شرایط خاص انجام پذیرفته است.

با پایان کار دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو و ایجاد نظام دو قطبی در صحنه روابط بین‌الملل تاسیس یک دادگاه بین‌المللی کیفری در چارچوب وظایف این نهادها نیز مشکل بود. اما با فروپاشی نظام کمونیستی و تغییرات انجام پذیرفته در شورای امنیت این امر تسهیل گردید و شورای امنیت براساس فصل هفتم منشور مبادرت به تشکیل دادگاه‌های اختصاصی یوگسلاوی و رواندا نمود.

با این حال تردیدهایی وجود داشته است. آقای آلن پله در نشست چهل و ششم کمیسیون حقوق بین‌الملل درخصوص تشکیل دادگاه بین‌المللی کیفری بیان داشت:

“وظایف این دیوان [منظور دیوان بین‌المللی کیفری] و نهادهای آن نشان می‌دهند که نمی‌توان آنرا بعنوان یک رکن فرعی برای رکن دیگر قلمداد نمود.

بنابراین بدین معنی است که هیچ راهی برای این امر جز اصلاح منشور یا از طریق یک معاهده وجود ندارد.

راه حل دوم عملی تر بنظر می رسد....

دادگاه اداری ملل متحد و کمیسیون حقوق بین الملل هر دو ارکان فرعی بوده اند که در مجموعه ملل متحد به روشهای متفاوت و با اهداف مختلف عمل نموده اند.

دادگاه اداری ملل متحد با حقوق و تعهدات کارکنان ملل متحد مرتبط است، در حالی که کمیسیون توصیه هایی به مجمع عمومی در خصوص حقوق و تعهدات دولتها می نماید که دارای اثر الزام آوری نسبت به آن دولتها نمی باشد...

وضع برای تاسیس یک دیوان بین المللی کیفری کاملاً متفاوت است، دیوانی که آراء او نسبت به دولتها مستقیماً اثر دارد....

تنها فرضیه ای که می تواند منتج به تاسیس یک دیوان کیفری شود، یک تصمیم شورا می باشد و آن هم زمانی است که یک اقدام نظامی علیه یک دولت یا یک موجودیت

مشابه وجود داشته و شورا طبق ماده ۴۲ تصمیمی اتخاذ نماید... در یک وضعیت درگیری، بموجب حقوق بین الملل شورا حق دارد که ارکان اختصاصی را تعقیب،

محاكمه و مجازات افراد متهم به نقض حقوق جنگ تاسیس کند"

به هنگام تاسیس دادگاه های اختصاصی یوگسلاوی و رواندا بسیاری از دولتها نسبت به صلاحیت شورا در این زمینه اظهار تردید نمودند.

در نشست مربوط به قطعنامه ۸۰۸ نماینده دولت برزیل تاکید داشت:

“از آنجایی که اقتدار شورا صرفاً از خود شورا نشأت نمی گیرد بلکه از این حقیقت ناشی

می شود که مسئولیتهای ویژه‌ای از سوی کلیه اعضا ملل متحد بر دوش شورا نهاده شده

است، اختیارات شورا نمی تواند بموجب تصمیمات خود شورا ایجاد گردیده، دوباره خلق

گردد یا بطور سلیقه‌ای مورد تفسیر قرار گیرد، بلکه می بایست براساس برخی مقررات

خاص منشور مبتنی باشد.

دقیقاً از آنجایی که مسئولیت تفویض شده به شورا از لحاظ سیاسی حساس بوده و در قالب

حفظ صلح و امنیت بین المللی اعمال می شود، شورا می بایست در تفسیر صلاحیت خود با

احتیاط بیشتری برخورد نماید.

خصوصاً هنگامی که شورا بصورت فزاینده بدنبال اعمال اختیارات کامل تفویض شده

می باشد.

توصیف این اختیارات می بایست دقیقاً براساس مقررات مربوطه در منشور تفسیر می گردد.

عمل نمودن فراتر از این میزان هم از لحاظ حقوقی مغایر است و هم از لحاظ سیاسی

عاقلانه نمی باشد.”

دولت چین نیز در این نشست خاطر نشان ساخت که رای مثبت او به دادگاه یوگسلاوی

یک تصمیم سیاسی است و نمی تواند ایجاد کننده یک رویه برای اقدامات آینده براساس

فصل هفتم منشور باشد.

دبیر کل ملل متحد طی گزارشی که در ۳ مه ۱۹۹۳ بموجب قطعنامه ۸۰۸ ارائه نمود، تحقیق

جامعی در خصوص مبنای حقوقی تشکیل دادگاه بین‌المللی بعمل آورد، ایشان بیان داشت:

“شیوه معمول این است که یک دادگاه بین‌المللی بموجب انعقاد یک معاهده بوسیله

دولتهای ذینفع تشکیل گردد و طی آن معاهده یک دادگاه تاسیس می‌گردد و تبدیل به

اساسنامه‌اش می‌شود.”

با این حال دبیر کل معتقد بود که “شیوه معاهده‌ای دارای معایبی است.

زیرا برای ایجاد یک سند وقت زیادی نیاز است و سپس سند مذکور می‌بایست از سوی

تعدادی برای لازم الاجرا شدن به تصویب رسد.” لذا از شورا خواست که دادگاه

یوگسلاوی براساس فصل هفتم منشور تاسیس گردد.

این اقدام شورا در مفهوم رکن فرعی ماده ۲۹ منشور خواهد بود، هر چند دارای ماهیت

قضایی است.

در نشست تصویب قطعنامه ۸۲۷ نماینده برزیل همانند سایر نمایندگان بیان داشت که

دولت وی شیوه معاهده‌ای را ترجیح می‌دهد.

وی افزود:

“شیوه تشکیل دادگاه منحصرأ از طریق یک قطعنامه شورای امنیت، یکسری از مسایل

حقوقی جدی و لاینحلی را درخصوص اختیارات و صلاحیت اعطا شده به شورا از سوی

منشور ملل متحد باقی می‌گذارد البته این حقیقت نمی‌تواند بر موثر بودن عملکرد دادگاه بین‌المللی اثرگذار باشد...”

نماینده فرانسه بعنوان یکی از دولتهائی که از پیش نویسنده قطعنامه حمایت بعمل می‌آورد، بیان داشت:

“این قطعنامه که یک تصمیم‌گیری در قالب ماده ۲۵ منشور بحساب می‌آید نسبت به کلیه دولتها اعمال می‌گردد.

خصوصاً این بدین معنی است که کلیه دولتها می‌بایست بطور کامل با این دادگاه همکاری نمایند.

حتی اگر آنها را متعهد سازد که برخی از مقررات داخلی خود را اصلاح نمایند.”
بنابراین بنظر می‌رسد تصمیم‌گیری شورا در این زمینه صرفاً براساس یکسری عوامل سیاسی اتخاذ گردیده و ملاحظات حقوقی کاملاً مدنظر نبوده‌اند.

زیرا بسیاری از دولتها کماکان با ایجاد چنین دادگاه‌هایی موافق نیستند بطور مثال به تصمیم مقامات ایالات متحده در زمینه بی‌اعتباری امضاء سند تاسیس دیوان بین‌المللی کیفری می‌توان اشاره کرد.

حال چگونه شورا توانسته است در سالهای گذشته مبادرت به این امر ورزد؟ بنابراین درک حقیقی این دادگاهها باید با اذعان به این امر آغاز گردد که آنها محصول یک فرایند حقوقی دقیقاً توسعه یافته و به حد کمال رسیده نبوده، بلکه ابتکاری سیاسی‌اند که از یک

رکن اساساً سیاسی صادر شده است. در قضیه تادیب استدلالات فراوانی از سوی پژوهشخواه در زمینه بی اعتباری تاسیس دادگاه بین المللی بموجب منشور ملل متحد یا تاسیس آن طبق حقوق طرح گردید و از شعبه رسیدگی کننده تقاضای بررسی صلاحیت دادگاه شد.

پژوهشخواه ادعا کرد "برای اینکه دادگاه بین المللی با رعایت تشریفات حقوقی ایجاد گردد، می بایست یا توسط یک معاهده (قانونگذاری اجماعی ملتها) تاسیس گردد یا اینکه منشور اصلاح شود، در ارتباط با این موضوع یکسری ملاحظات وجود دارد: اینکه قبل از ایجاد دادگاه بین المللی در سال ۱۹۹۳ هیچگاه این چنین دادگاه کیفری اختصاصی پیش بینی نشده بود که بتواند تاسیس شود، اینکه مجمع عمومی بعنوان مرجعی که نمایندگان جامعه بین المللی در آن شرکت داشته، در ایجاد آن نقش نداشته است، اینکه هیچ وقت منشور ملل متحد قصد نداشته است که شورای امنیت بتواند بموجب فصل هفتم یک رکن قضایی تاسیس نماید، چه برسد به اینکه دادگاه کیفری باشد، اینکه شورا در تشکیل این دادگاه متناقض عمل نموده است چرا که در مورد درگیری های مناطق دیگر که در آن بیم نقض حقوق بشر دوستانه می رفته است، گام مشابهی برنداشته است، اینکه تشکیل دادگاه بین المللی نه توانسته و نه می تواند صلح بین المللی بنحوی که وضعیت کیفری یوگسلاوی سابق نشان می دهد را ایجاد نماید، اینکه شورای امنیت در هیچ حادثه ای نمی تواند مسئولیت کیفری افراد را تعیین کند و این مساله ای است که تشکیل

دادگاه‌های بین‌المللی آنرا دنبال نموده است، اینکه هیچ ضرورت بین‌المللی بنحوی که توسط اقدام شورای امنیت توجیه شده، وجود نداشته و ندارد، اینکه هیچ رکن سیاسی همانند شورای امنیت نمی‌تواند مبادرت به تشکیل یک دادگاه مستقل و بی‌طرف بنماید، اینکه تشکیل دادگاه‌های اختصاصی برای رسیدگی به گونه‌های خاصی از جرایم پس از حوادث مذکور ذاتاً معیوب می‌باشد و نهایتاً اینکه برتری دادن دادگاه‌های بین‌المللی نسبت به دادگاه‌های ملی در هر قضیه اساساً نادرست می‌باشد”

در حقیقت پژوهش‌خواه سه سوال و ابهام نسبت به صلاحیت شورا در زمینه تشکیل دادگاه‌های اختصاصی مطرح کرد:

- ۱- آیا حقیقتاً تهدیدی علیه صلح وجود داشته که بتوان استناد به فصل هفتم بعنوان مبنای حقوقی تشکیل دادگاه بین‌المللی را توجیه نماید؟
- ۲- با فرض وجود این چنین تهدیدی وجود آیا شورای امنیت مجاز است که برای اعاده یا حفظ صلح مبادرت به اتخاذ اقداماتی براساس صلاحدید خود بنماید، یا اینکه صرفاً انتخاب محدود به مواردی است که صراحتاً در مواد ۴۱ و ۴۲ درج گردیده است (و احتمالاً ماده ۴۰ به همین صورت)؟
- ۳- در حالت دوم با توجه به عدم اشاره در موارد مذکور به تشیل دادگاه در آن مواد و اختلاف ماهیتی چگونه تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی قابل توجیه می‌باشد؟

دادگاه با استناد به قطعنامه ۸۲۷ که بیان می‌دارد در شرایط خاص یوگسلاوی سابق تشکیل دادگاه بین‌المللی می‌تواند در اعاده و حفظ صلح سهمی ایفاد نماید، به این نتیجه می‌رسد که:

۱- اقدام شورا بموجب فصل هفتم منشور صورت پذیرفته است.

۲- اقدامات مندرج در ماده ۴۱ صرفاً نمونه‌های تمثیلی (Illustrative Examples) هستند که به وضوح سایر اقدامات را مستثنی نمی‌سازند.

تنها چیزی که ماده تصریح می‌کند این است که شامل توسل به زور نمی‌گردد. بنابراین نفی کننده تشکیل دادگاه نیستند.

۳- بدیهی است شورای امنیت یک رکن قضایی نیست و دارای اختیارات قضایی نمی‌باشد. با این حال تاسیس دادگاه بین‌المللی از سوی شورای امنیت حاکی از آن نیست که شورای امنیت وظایف خود را به آن دادگاه تفویض نموده است و یا اینکه بالاجبار برای خود وظایف قضایی کسب کرده است.

بلکه شورای امنیت با تاسیس یک رکن قضایی در قالب یک دادگاه بین‌المللی کیفری متوسل به یکی از ابزارهای خود برای اعمال وظیفه اساسی در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی شده است، عبارت دیگر بعنوان اقدامی که موجب اعاده و حفظ صلح در خاک یوگسلاوی سابق می‌گردد. با توجه به این دلایل شعبه استیناف نتیجه‌گیری کرد که دادگاه بین‌المللی بطور قانونی بعنوان اقدامی براساس فصل هفتم منشور تاسیس یافته است.

با استثناء مباحث مرتبط با صلاحیت دادگاه یوگسلاوی در زمینه بررسی مشروعیت مبنای تاسیس دادگاه (قطعنامه شورای امنیت) در برخی موارد رای دادگاه قابل تاہل است. دیوان برای اثبات مبنای تشکیل دادگاه و ارتباط آن با فصل ہفتم منشور از خود قطعنامه شورای امنیت استفاده نمود.

بعبارت دیگر دادگاه برای اثبات وضعیت تهدید علیہ صلح و امنیت بودن یوگسلاوی بہ خود قطعنامه شورا استناد کرد و تحلیل در این زمینه را در حیطہ وظایف شورا دانست. اگرچہ استدلال دادگاه یوگسلاوی در خصوص صلاحیت شورا در مورد "تعیین وضعیتهای موجود در مادہ ۳۹" درست می باشد، با این حال پژوهشخواہ با تجدیدنظر خواهی قصد داشته این امر را زیر سوال ببرد.

حال اینکه دادگاه با مبنی قرار دادن نظریہ شورا دور باطلی را پیموده است و در حقیقت ماہیتاً نسبت بہ نظر شورا اعلام عقیدہ نکرده است. یکی از استدلالات پژوهشخواہ این بود کہ حتی اگر شورا براساس مادہ ۴۱ از صلاحیت گسترده ای در انتخاب ابزارها برخوردار باشد با این حال نمی تواند از ابزاری بہرہ جوید کہ ماہیتاً با موارد مندرج در آن مادہ متفاوت می باشند.

استدلالی کہ معقول بنظر می رسد. دادگاه در پاسخ بہ این سؤال صرفاً بہ این نکته بسندہ کرد کہ حق انتخاب ابزار و ارزیابی بہ شورای امنیت واگذار گردیدہ است و شورا در این زمینه دارای اختیارات صلاحیددی

گسترده‌ای می‌باشد، بدون اینکه هیچ‌گاه به تفاوت بین تاسیس دادگاه بین‌المللی و اقداماتی همانند تحریم اقتصادی و قطع روابط دیپلماتیک اشاره نماید، حال اینکه اگر چه مشخص است، ابزارهای مندرج در ماده ۴۱ جنبه تمثیلی داشته و نه احصائی، با این حال شورا در انتخاب ابزارها محدود به مواردی مشابه ابزارهای مذکور در آن ماده می‌باشد.

همانگونه که آقای باوت اشاره داشته است، «شورا دارای چک سفید امضاء نیست.» برای مثال آیا شورا می‌تواند که تصمیم بگیرد کشور مورد تجاوز برای حفظ صلح می‌بایست قسمتی از سرزمین خویش را در اختیار کشور متجاوز قرار دهد.

بنابراین بنظر می‌رسد علیرغم اینکه وضعیت موجود در یوگسلاوی تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی بوده است و تشکیل این دادگاه می‌توانسته در بهبود اوضاع نقش داشته باشد.

با این حال بموجب ابزارهای موجود در منشور (فصل هفتم) شورا قادر نبوده است که مبادرت به تشکیل این دادگاه‌ها بنماید.

بعنوان یک انتخاب جایگزین از حیث منشور، اگر شورای امنیت در چارچوب وظایف پیشگیرانه خود برای حفظ و صلح و امنیت بین‌المللی به دولتهای عضو توصیه می‌کرد مرتکبین جنایات جنگی در سرزمین یوگسلاوی سابق و رواندا را چنانچه در سرزمین آنها یافت شوند، دستگیر، محاکمه و مجازات نمایند، به لحاظ حقوقی اشکالی پیش

نمی آمدالبته دادگاه یوگسلاوی از این پیشنهاد بعنوان استدلالی در جهت تقویت تشکیل دادگاه یوگسلاوی از سوی شورای امنیت استفاده نمود.

بعقیده دادگاه یوگسلاوی، اگر سازمان بتواند اقداماتی اتخاذ نماید که از طریق نقش میانه اعضایش اجراء گردد.

بطریق اولی خود سازمان می تواند اقداماتی اتخاذ کند که خود مستقیماً از طریق ارکانش اجرا نماید.

اقدام از سوی دولتهای عضو بنماینده گی از سازمان یک جایگزین ضعیف محسوب می گردد.

سفارت ایران در لاهه